

نقش واژه «اولی الامر» در تبیین مسئله ولایت

رضاکریمی^۱

چکیده:

در مسئله ولایت واژگان کلیدی مهمی وجود دارد ولی تعبیر «اولی الامر» ما را به جایگاه حقیقی ولایت نزدیک تر می کند. بخش اول مقاله به تبیین معنای امر می پردازد و آن را در مقابل کلمه خلق معنا می کند. امر به باطن این جهان و ملکوت آن تعلق دارد نه ظواهر آن. اولی الامر هم صاحب باطن و ملکوت است و دل امام ظرف اراده خداوند است. نکته مهم این است که بین امر و خلق و بین ملکوت و ملک عالم پیوند وجود دارد و این پیوند برای درک اصول دینی نتایج مهمی در پی دارد که در بخش دوم مقاله مورد اشاره قرار می گیرند: بیان حقیقت شب قدر، رازدانی و تقیه، تبیین نسبت نبی و امام، نسبت کعبه و ولایت از جمله نتایج تفسیر اولی الامر هستند.

واژگان کلیدی: اولی الامر، امر، خلق

مقدمه

در مسئله ولایت واژگان کلیدی مهمی وجود دارد: امام، ولی، خلیفه و... هر یک بار معنایی خاص خود را دارند ولی یکی از مهم ترین و راهگشاترین تعابیری که برای ولایت ائمه و فقهاء به کار می رود تعبیر «اولی الامر» است. تحلیل واژه «امر» می تواند ما را به جایگاه حقیقی ولایت ائمه و اهل بیت نزدیک کند.

تفکیک امر و خلق

تحلیل قرآنی معنای «امر» به این صورت قابل بیان است:

۱. امر مقابل خلق است **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ** (اعراف/۵۴).
۲. امر دفعی و واحده است و ما **أَمْرُنَا** إِلَّا **وَاحِدَةٌ** **كَلِمَةٍ** **بِالْبَصَرِ** (قمر/۵۰) و به عرش تعلق دارد: **خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ** (یونس/۳). بلکه می توان گفت امر باطن خلق است. بنابراین امر به باطن این جهان تعلق دارد نه ظواهر آن.
۳. امر، خلق را تسخیر کرده است و خدا با امر و در عرش، خلقت را تدبیر می کند: **الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهٖ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ** (اعراف/۵۴).
۴. امر متعلق به خداست و غیر او در آن مالکیتی ندارد. **يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ** (آل عمران/۱۵۴)، **لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ** (آل عمران/۱۲۸). امر خدا در آخرت ظهور می کند؛ در یوم الدین. این امر یک چشم به هم زدن است و ما **أَمْرُ السَّاعَةِ** إِلَّا **كَلِمَةٍ** **الْبَصَرِ** **أَوْ هُوَ أَقْرَبُ** (نحل/۷۷). در آن روز کسی مالک کسی نیست و امر آن روز برای خداست: **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا** **وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ** (انفطار/۲۲). یعنی امر در جایی به صورت خالص ظهور می کند که همه مدعیان مالکیت منقطع شوند.
۵. امر ارتباط مستقیم و بی واسطه خدا و خلق است؛ آنجا که خدا چیزی را اراده می کند که «باش» و «می شود». **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** (یس/۸۲). امر بی واسطه عمل می کند: ارتباطی بی تکلیف بی قیاس/ هست رب الناس را با جان ناس.
۶. روح از جنس امر است. وقتی مردم از روح می پرسند خدا می گوید بگو روح از امر پروردگار است: **وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** (اسراء/۸۹). علاوه بر این امر همان ملکوت عالم است: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**، **فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** (یس/۸۲و۸۳). روح و ملکوت این عالم بر اساس واژه «امر» قابل تبیین و تحلیل است و می تواند نسبت «خلق» و «امر» را همان «ملک» و «ملکوت» دانست.

۷. اولی الامر هم صاحب باطن و ملکوت است. علامه طباطبایی بر همین اساس تلاش می کند تا معنایی متفاوت از امامت را بیان کند. او می گوید: قرآن کریم هر جا نامی از امامت می برد، دنبالش متعرض هدایت میشود، تعرضی که گویی میخواید کلمه نامبرده را تفسیر کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱۱) علامه در ادامه با بیان آیات «جَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا (انبیاء/۷۳) وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا، وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ (سجده/۲۴) می گوید: از این دو آیه بر می آید وصفی که از امامت کرده، وصف تعریف است و میخواید آن را به مقام هدایت معرفی کند از سوی دیگر همه جا این هدایت را مقید به «امر» کرده، و با این قید فهمانده که امامت بمعنای مطلق هدایت نیست، بلکه بمعنای هدایتی است که با امر خدا صورت می گیرد و این امر هم همانست که در یک جا در باره اش فرموده: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (یس/۸۲و۸۳)». امر الهی که آیه اول آن را ملکوت نیز خوانده، وجه دیگری از خلقت است که امامان با آن امر با خدای سبحان مواجه میشوند، خلقتی است طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان، و خالی از تغییر و تبدیل و امر همان چیز است که مراد به کلمه «کن» آن است و آن غیر از وجود عینی اشیاء چیز دیگری نیست، و امر در مقابل خلق یکی از دو وجه هر چیز است، خلق آن وجه هر چیز است که محکوم به تغییر و تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان است، ولی امر در همان چیز، محکوم به این احکام نیست (همان، ص ۴۱۲).

با چنین درکی از اولی الامر است که می توان دل امام را ظرف اراده خداوند دانست. چنانچه که ذیل آیه و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله روایت شده است که « قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۳۷). خداوند هر کاری را در عالم اراده کند، از قلب امام می گذراند و امام با این روش از امور عالم آگاهی می یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۵۰۲). دل امام آشیانه اراده خداست؛ چنان که در برخی تعبیر آمده است: « إِنِّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِلزَّادَةِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۸۵). همچنین هر مقام و فیضی نصیب هر کس بشود به برکت و وساطت امام است؛ چنان که پذیرش و صعود اعمال و عقاید دیگران در پی پذیرش و صعود عقیده و عمل اوست. زیرا وقتی هویت انسان کامل امام هویت های سالکان صالح شد عقیده او امام عقاید و خُلق او امام اخلاق و عمل خیر وی امام اعمال نیک دیگران خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۵۰۱)

نسبت امر و خلق

هانری کربن، شیعه پژوه و محقق فقید فرانسوی، شیعه را گرایشی باطنی در اسلام می دانست و امامت را مظهر تجلی حقیقت شیعه در باطن عالم. اگرچه این دیدگاه او با تفسیر حقیقی اولی الامر شباهت زیادی دارد اما برخی معتقدند افراط بر ساحت باطنی، تشیع را صرفاً رابطه شخصی انسان با خداوند معرفی می کند (کربن، ۱۳۸۴، ص ۳۷). بر این اساس می توان در ابتدا به کربن حق داد که به حقیقت مهمی در مورد امامت و عالم امر دست پیدا کرده است اما مشکل این است که او در ادامه بین ظاهر و باطن (امر و خلق) جمع نمی کند و ابعاد سیاسی و اجتماعی ولایت را در نظر نمی گیرد. محقق دیگری (که از قضا پژوهش های قابل توجهی در مورد کربن داشته است) در کتاب خود نتیجه گیری متفاوتی می گیرد. او با پژوهش مفصلی در مورد اندیشه سیاسی فقهای ایران نشان می دهد که ذهنیت ایرانی اساساً نمی تواند به ساحت ظاهر بسنده کند و از توجه به باطن امور غفلت کند و لذا بین ولایت فقهی و ظاهری (ولایت؛ با کسره واو) و ولایت و سیاست باطنی و معنوی (ولایت؛ با فتحه واو) تفاوت قائل می شود و می نویسد ولایت در کتاب ولایت فقیه امام خمینی مطرح شده و ولایت در کتاب مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایه پرداخته شده است. اما نتیجه گیری او در پایان، جمع بین ظاهر و باطن است و می نویسد: از میان حکمای الهی در تاریخ خرد ایران، در نهایت فقها و مجتهدان در استقرار اندیشه سیاسی خویش موفق شدند. ولی گرچه استقرار اندیشه عرفا از طریق فقه بود نه عرفان (فدایی مهربانی، ۱۳۹۳، ص ۴۷۳) اما این استقرار از سوی فقهای بود که در اصل حکیم و عارف بودند (همان، ص ۵۱۲).

یکی از نتایج اولی الامر بیان حقیقت شب قدر و لزوم دوام حضور اولی الامر است.

۱. نزول در شب قدر مستمراً ادامه دارد.

۲. موضوع نزول ملائکه و روح «امر» است و بلکه من کل امر.

۳. امر بدون اولی الامر ضایع می شود و شب قدر بدون باطن آن معنا ندارد.

در کتاب کافی بابی در مورد سوره قدر وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۲۴۲-۲۵۳) و در این باب در شأن انا انزلناه روایات زیادی آمده است و ائمه فرمودند با سوره انا انزلناه با دشمنان ما مخاصمه کنید که آن حجت خدا بر خلق بعد از رسول خداست و آن سید دینتان و نهایت علم ماست. بر اساس همین روایات شب قدر در هر سالی هست و بعد از مرگ رسول تمام نشده است و قبل از ایشان از زمان حضرت آدم هم بوده است. در آن شب امر یک سال نازل می شود و همانطور که امر ناگزیر باید از آسمان تنزیل شود که اهل زمین با آن حکم کنند همینطور هم ناگزیر از یک والی هستیم.

امر گرچه دفعی، واحده و در چشم بر هم زدن است اما ظهورات و تجلیات مختلفی دارد و «امور» به عنوان مظهر کثرت «امر» به سراغ بشر می آیند. از طرفی هم امر خلق را تدبیر می کند. اینجاست که در برابر این امر واحد متکثر که در خلق تجلی پیدا می کند، باید به اولی الامر مراجعه کرد. یکی از نتایج این تفسیر از اولی الامر رازداری و رازدانی و اصل تقیه است که در سیره اهل بیت نبوت بسیار مورد تبعیت بوده است. اجمال این موضوع این است که امر همچون یک راز است و آن را هر کس نمی فهمد پس باید افشا نشود و تنها باید اهل استنباط به آن برسند. پس امر فرارسیده را باید به رسول و اولی الامر رد کرد تا اهل استنباط را آن را بفهمند: وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاؤُهُ بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ (نساء/۸۳).

نتایج تفسیر باطنی از اولی الامر می تواند ادامه پیدا کند و مبنای تقریری از رابطه نبوت و امامت باشد. برخی جملات خاص و متفاوت هم بر این مبنا قابل فهم می شود. از مرحوم دولابی نقل است که: «عقل درست می کند و عشق خراب می کند. انبیا درست می کنند و ولایت خراب می کند. انبیا احکام آوردند، حدود را مشخص کردند، ولایت همه را بر هم زد. پیغمبر اسلام نماز و روزه و زکات و حج و جهاد را آورد و امیر المؤمنین «علیه السلام» فرمود: منم نماز، منم روزه، منم زکات، منم حج، منم جهاد و هرکس محبت مرا نداشته باشد، اعمالش به در نمی خورد؛ در نتیجه همه را خراب کرد و خرابات بر پا کرد. حضرت امیر «علیه السلام» فرمود: پیغمبر اکرم آمد و عقل را حاکم کرد و هر چیز را در جای خودش گذاشت «و انا اخریه»: و من همه را خراب می کنم» (طیب، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). این سخن می تواند عجیب تلقی شود اما بر اساس شأن اولی الامر می توان آن را به نحو قرآنی تقریر کرد؛ وقتی امر به معنای صورت باطنی و ملکوتی عالم باشد پس سیر به سوی آن مستلزم گذر از ملک و خلق و خراب کردن ظواهر است. پیامبر از جهت شأن نبوی خود خلق را استوار کرد ولی امام اولی الامر بود پس به «امر» پرداخت و از ظاهر به باطن سیر کرد.

در مورد خرابات و خراب آباد سخن بسیار است و در ادبیات عرفانی ما مشحون از این مسئله است. اما اجمالاً باید بدانیم که یکی از سنت های خداوند این است که ظواهر را در موارد بسیار خراب می کند تا ملکوت عالم فراموش نشود.

برای نمونه می توان به حادثه خونین مسجدالحرام اشاره کرد که معنای وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (آل عمران/۹۷) را دوباره در اذهان مطرح کرد. آیا در این آیه امنیت از حوادث مدنظر است یا دستور حفظ امنیت افراد؟ یا علاوه بر اینها مقامی بالاتر مراد است؟

حادثه خونین مسجدالحرام و حوادث مشابه (مانند آتش باران کعبه، سیل در کعبه و...) در طول تاریخ نشان داد خداوند هر وقت اراده کند حریم امن کعبه را ناامن می کند و همه سال ها عام الفیل نیست که برای حفظ امنیت ابابیل فرستاده شوند. اما امنیت غیرقابل تغییر نه نوع جانی و مادی آن، بلکه امنیت از فتنه و عذاب همیشگی است.

بنابراین می توانیم خبر خداوند مبنی بر ایمن ماندن داخل شدگان را، علاوه بر امنیت ظاهری، ایمنی از عذاب الهی بدانیم. بلکه می بایست وقوع چنین حوادثی در تاریخ را نشانه خواست خدا برای عبور مؤمنین از ظاهر خانه خدا به باطن آن دانست. پرسش مهم این است که مرجع ضمیر در «دخله» چیست؟ مسجدالحرام، کعبه یا مقام ابراهیم؟ و نیز بحث بر سر این که دخول ظاهری است یا قلبی و معنوی؟ شیعه ضمن اعتقاد به حفظ سنگ بنای کعبه، باطن کعبه را ولایت می داند، ولایت همان ولیّ که در خانه کعبه متولد شد. امان و ایمنی الهی برای داخل شدگان، از آن ولایتمداران است؛ همان ایمنی که برای وارد شدگان در دژ مستحکم کلمه لاله الاالله در حدیث سلسله الذهب وعده داده شده است. منطقه امن ظاهری، کعبه است و دژ امن حقیقی، توحید و ولایت است: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۶). شکاف دیوار کعبه نشانه ای ابدی است برای آنکه هرگز در حدود دیوارهای کعبه متوقف نمانیم و باطن آن را فراموش نکنیم.

نتیجه گیری:

اهمیت تعبیر «اولی الامر» این است که جایگاه امام با سرچشمه هستی را روشن می کند. امر مقابل خلق است و به باطن این جهان و ملکوت آن تعلق دارد نه ظواهر آن. اولی الامر هم صاحب باطن و ملکوت است. برای آنکه رابطه مردم و امام درک شود باید پس از درک معنای «امر» رابطه آن با خلق در نظر گرفته شود که در قالب پیوند ولایت و ولایت قابل تحلیل است. این پیوند نتایج مهمی در درک اصول دینی دارد: بیان حقیقت شب قدر، رازدانی و تقیه، نسبت نبی و امام، نسبت کعبه و ولایت از جمله نتایج تفسیر اولی الامر هستند.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید (للسدوق)، قم، جامعه مدرسین
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسراء
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم
- طیب، مهدی، ۱۳۸۸، مصباح الهدی، تهران، سفینه
- فدایی مهربانی، مهدی، ۱۳۹۳، حکمت و معرفت و سیاست در ایران (اندیشه سیاسی عرفانی در ایران؛ از مکتب اصفهان تا حکمای الهی معاصر)، تهران، نشر نی
- کربن؛ هانری، ۱۳۸۴، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی (مقدمه و ترجمه انشاءالله رحمتی)، تهران، جامی
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۸ جلد
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی